ارزشهای اجتماعی در داستانهای نذیر احمد

رادفر، ابوالقاسم

هند گویند ندارد شرف از اهل کمال‏ همه دارد چو نذیری همه دانی دارد

شمس العلماء مولوی نذیر احمد،23 جمادی الاول‏ سال 1352 هـ.برابر با ششم دسامبر 1836 م متولد شد و در روز جمعه 15 جمادی الاول سال 1330 هـ. برابر با سوم مه 1912 م درگذشت.تا کنون مطالب‏ فراوانی دربارهء شخصیت نذیر احمد نوشته شده است. همهء نقادان به او به عنوان نخستین داستان‏نویس اردو اهمیت می‏دهند.محور داستانهای نذیر احمد اصلاح‏ زندگی است و در آنها مسائل سیاسی یا اقتصادی چندان‏ مورد نظر نیست.

اولین داستانش«مرآة العروس»نام دارد که در سال‏ 1869 م در«جالون»نوشت.او نوشتن این اثر را با چند پند در یک زمان شروع کرد.«مرآة العروس»در بین عوام‏ به ویژه زنان مقبولیت بسیار یافته است.این داستان‏ مورد پسند حکومت هم قرار گرفت و انعام و اکرام زیادی‏ نصیب نویسنده‏اش کرد.در این کتاب تضاد شخصیت‏ دو دختر بررسی شده و نویسنده به این نتیجه رسیده‏ است که اگر دختر نادان و بد کردار باشد زندگانی را تباه‏ و نابود می‏کند ولی اگر صبور و خوش رفتار و دانا باشد زندگی را چون بهشت سر شار از شادی و شعف‏ می‏نماید.برخی تصانیف نذیر احمد از دیدگاه‏ اصلاحات اجتماعی نوعی شاهکار به حساب می‏آید.

«منتخب الحکایات»کتاب دیگری است که نذیر احمد در سال 1869 برای دختر کوچک خود نوشته‏ است.در این کتاب حکایاتی پندآمیز و برانگیزندهء شوق‏ بچه‏ها آمده است.داستانهایی که اندیشه را از جهل‏ دور می‏کند و عمیقا بر دل می‏نشیند.

«چند پند»نیز عنوان کتاب دیگری از نذیر احمد است که در سال 1869 م.برای پسرش(میان بشیر احمد)نوشته.در این کتاب از عادات و خصلتهای‏ کودکان برای بزرگان کمک گرفته و مسایلی چون‏ پاکیزگی،آداب خوردن،سخن گفتن،ادب،عقل، تندرستی،حرص،بی‏شرمی و غیره را با زبانی بسیار ساده و روان بیان کرده است.در این کتاب از احوال‏ پیامبران نیز سخن رفته است.

«بنات النعش»در سال 1872 م.منتشر شد.در واقع این کتاب بخش دوم کتاب«مرآة العروس»و موضوع آن تربیت دختران است.البته گاهگاه در آن‏ اطلاعات مفیدی هم افزوده است و سبک و اسلوب و مکالمات و گفت و گوها،مانند«مرآة العروس»است.

«توبة النصوح»کتابی است که مولانا در زمان اقامتش‏ در«اعظم گره»نوشته و داستانی تربیتی است که در آن‏ مذهب نقشی بسیار عمیق دارد.مولانا در دیباچهء کتاب‏ هدف از نگارش آن را تربیت فرزندان،تهذیب اخلاق، اصلاح طبیعت و سرشت آدمی،درست کردن عادات و تصحیح اندیشه‏ها و معتقدات می‏داند که انجام آن به‏ عهدهء پدر و مادر است.در این کتاب یادآور می‏شود که‏ در صورت عدم تربیت،فرزندان به فساد کشیده می‏شود و اصلاح آنها مشکل و دشوار است.

«مبادی الحکمت»کتابی دربارهء مبادی حکمت و فلسفه و مبادیات منطق است که نذیر احمد از میان‏ یازده نویسنده‏ای که در این باره کتاب نوشته بودند برگزیده شد و پانصد روپیه نیز به عنوان پاداش دریافت‏ کرد.

«موعظهء حسنه»دیگر کتاب نذیر احمد است که یک‏ کتاب قصه نیست بلکه مجموعهء نامه‏های اوست که به‏ فرزند خود نوشته است.در این نامه‏ها مولانا را انسانی‏ بسیار اصولی و تا حدی سختگیر می‏یابیم که برای‏ فرزندش پدری مهربان و آرزومند موفقیت او بود.

«ابن الوقت»کتابی است که نذیر احمد زمانی که در سال 1888 در حیدر آباد مشغول به کار بوده،تصنیف‏ کرده.«ابن الوقت»یک داستان هدفدار و موفق است که‏ در آن از تأثیر غلط فرهنگ غربی بر هندوستان سخن رفته‏ و متذکر شده که هندیان باید طریق بزرگان خود را پیش‏ گیرند و شوق فراگیری علوم غربی و تمدن مغرب زمین‏ در آنان به گونه‏ای نباشد که موجب از خود بیگانگی‏شان‏ شود.

«محصنات یا فسانهء مبتلا»در سال 1885 منتشر شد.نذیر احمد در این داستان از پیامدهای ناگوار تعدد ازدواج سخن می‏گوید و ضمن آن مسألهء تربیت فرزند را نیز مطرح می‏سازد.

«ایامی»عنوان دیگر داستان نذیر احمد است که در آن‏ به ازدواج مجدد بیوگان پرداخته و نظر دین اسلام را دربارهء آن مطرح کرده است.او در این کتاب آداب و رسوم هندیان را که معتقدند زنان بیوه حق ازدواج مجدد ندارند محکوم می‏کند.

«رؤیای صادقه»گر چه به صورت داستان نوشته شده‏ اما جاذبهء داستان را ندارد و اثر به صورت کتابی خشک و بی‏روح در آمده است.نذیر احمد در این کتاب عقاید مذهبی را پیش کشیده و ثابت کرده که اسلام مذهبی‏ حقیقی است که لباس عقل زینت‏بخش آن شده است.

«الحقوق و الفرائض»تصنیفی گرانسنگ است که‏ مولانا در آن از ارکان اصول اسلامی بحث کرده و به بیان‏ حقوق و فرایض انسانی نسبت به انسانهای دیگر پرداخته‏ است.این اثر دستور العمل روشنی برای راهنمایی‏ مسلمانان به استناد آیات و احادیث است که با به‏ کارگیری آنها سعادت زندگی تأمین می‏شود.

نذیر احمد در کتاب«امهات الامت»به اعتراضاتی‏ پاسخ داده که مردم مذاهب دیگر بر شخصیت و کردار حضرت رسول(ص)وارد کرده‏اند.در این کتاب به ویژه‏ دربارهء حقیقت و اصلیت تعدد ازدواج بحث شده و اینکه‏ اسلام با توجه به شرایطی خاص به مرد اجازه تعدد زوجات را داده است.

موضوع کتاب«اجتهاد»نیز مانند کتاب«رؤیای‏ صادقه»است.مولانا در این دو کتاب از رجحان و برتری اسلام بر دیگر مذاهب سخن گفته و به صور گوناگون کوشیده تا با دلیل این امر را ثابت کند که بین‏ مذهب و علم هیچ مخالفتی نیست.

«ترجمهء قرآن مجید»مهمترین تصنیف مولاناست که با دل و جان تلاش کرده تا ترجمه‏ای روان و سلیس از قرآن‏ مجید عرضه کند.در این ترجمه مانند دیگر ترجمه‏های‏ قرآنی در زبان اردو،لغزشهایی وجود داشت که موجب‏ شد اعتراضاتی بر مترجم وارد کنند.اما با مقبولیتی که‏ مولانا نذیر احمد داشت این اعتراضات نتوانست چهرهء اثر او را خراب کند و شخصیت او را مورد انتقاد و نکوهش قرار دهد.مولوی نذیر احمد از هر جهت‏ ترقی پسند بود و مسلمانان را به حرکت و تلاش‏ وا می‏داشت و می‏کوشید هر گونه سستی و عدم تحرک را از آنان دور کند.او همچنین مردم را به تجارت ترغیب‏ می‏کرد و به آنان توصیه می‏نمود که منظور از توکل و قناعت این نیست که انسان توقع داشته باشد بدون هیچ‏ فعالیتی خداوند روزی او را برساند.چرا که خداوند بی‏شک رزاق است اما تلاش بندگان هم ضروری است و توکل تنها کافی نیست.

«نظریات نذیر احمد»عنوان کتاب دیگری از نذیر احمد است که در آن به نقش زنان در تربیت فرزندان‏ می‏پردازد و متذکر می‏شود که مسؤولیت پدر در خانواده و پرورش و تربیت کودکان بسیار بیشتر از مادر است.در بنیان نظریات مولوی نذیر احمد نقش مذهب عنصر غالب است و تعلیم اخلاقی را نیز عمیقا رنگ مذهبی‏ می‏دهد و بر این باور است که رابطهء بین اخلاق و مذهب به اندازه‏ای تنگاتنگ است که جدا کردن آنها از یکدیگر نه تنها از آینده‏نگری به دور است بلکه حماقت‏ است.از این روست که در مقدمهء«توبة النصوح» می‏نویسد:«نیکی را از مذهب جدا کردن چنین است که‏ روح را از جسد یا بو را از گل یا نور را از آفتاب یا عرض را از جوهر یا ناخن را از گوشت...»از این جهت وی‏ معتقد است که تعلیم و تربیت جدای از مذهب زندگی‏ افراد را تباه می‏کند.

در همهء داستانهای نذیر احمد اصلاح زندگی مد نظر است نه حسن و عشق.گویی که او فقط برای وعظ و پند دفتر گشوده است زیرا در تمام آنها رنگ‏ حقیقت‏نگاری نهفته است.هدف او از نگارش اصلاح‏ زندگی اجتماعی به ویژه تربیت زنان و تعلیم فرزندان‏ است و این گونه زندگانی را می‏ستاید.نذیر احمد به‏ حسن صورت انسانها چندان وقعی نمی‏گذارد و تزکیه‏ نفس و حسن سیرت را سفارش می‏کند.

موضوع«فسانهء مبتلا»نیز ستایش حسن سیرت است. او در این اثر همنوا با خواجهء شیراز می‏گوید:

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بندهء طلعت آن باش که آنی دارد

.

مولانا توجه به حسن را ضرورت فطری و طبیعی ما نمی‏داند بلکه حسن و احساسات زیبایی پسندی را سرشار از وسوسه‏های نفسانی می‏داند و کسی را که در طلب آن است محکوم می‏کند.در مذهب مولانا وهم و حسن‏پرستی مترادف آوارگی است.او معتقد است که‏ در هر قدم زندگی انسانی حسن ضرورت دارد.حسن‏ معاشره،حسن خلق،حسن نیّت تا حسن خاتمه که‏ انسانها فطرتا به آن گرایش دارند.او وقتی تنگدستی و ناتوانی اقتصادی مسلمانان را مشاهده می‏کند آنان را تشویق به تجارت می‏نماید و می‏خواهد که مردم شیوهء زندگانی خود را بر تجارت بنا نهند.

نذیر احمد هوا خواه ترقی پذیری اجتماعی نیز هست. او اگر چه تجارت را تشویق می‏کند اما معتقد است دوری‏ از هوا و هوس و حس همدردی با انسانها و جود و بخشش و دیگر خصلتهای نیکو مهمترین مسأله است.

وی معتقد است اگر نظام تجارت به خوبی انجام بگیرد پیشرفت را به دنبال دارد و تجارت تنها راه حل و نجات‏ هندوستان از وضعیت بد اقتصادی است.

نذیر احمد در طول زندگانی خود حامی تهذیب و فرهنگ هندوستانی بود،همچنین طرفدار سادگی و ساده‏زیستی.نظریهء نذیر احمد دربارهء ازدواج بر پایهء افکار قدیمی است.او ازدواج را یک ضرورت اجتماعی‏ می‏داند و می‏گوید مردمی که زندگانی را در تجرد می‏گذرانند به هر حال از این اشتباه دچار حسرت‏ می‏شوند.او در کتاب«رؤیای صادقه»هدف از ازدواج‏ را امنیت و آسایش و تسلی و آرامش خاطر می‏داند.

نظریات تعلیمی نذیر احمد با وجود سنتی و قدیمی‏ بودن به گونه‏ای است که شیوهء تعلیم قدیم مدارس عربی‏ را نا کافی می‏داند و می‏گوید که تحصیلکردگان آن‏ مدارس از اخلاق و تربیت شایسته برخوردار نیستند.

بلکه تنگ نظری و تعصب در آنان رخنه کرده است.

داستان‏نویسی اردو

بر اساس شواهد بسیار پیش از همه داستان‏نویسی در ادب مرهتی،تامیل و بنگالی تحت تأثیر ادبیات غرب‏ شروع شده است.ادب اردو نیز متأثر از غرب است و در آن نویسندگان اردو تا زمان اخیر آن را به اوج‏ رساندند.

از پژوهشهای موجود برمی‏آید که مولانا نذیر احمد نخستین داستان‏نویس زبان اردوست.وی در داستانهایش می‏کوشد افکار و اندیشه‏های عصر خود را بیان کند.در دورهء زندگی نذیر احمد و کمی پیش از آن‏ ذهن و اندیشهء مردم تحت تأثیر افکار غربی بود و به‏ مذهب بی‏توجهی می‏شد.مادیگری در شکل و رنگ‏ جدید خود را نشان می‏داد و حکومت هندوستان تحت‏ سلطهء غرب بود.به همین جهت این شرایط دل حساس‏ نذیر احمد را متأثر کرده بود.او پس از بررسی و اندیشه‏ به این نتیجه رسید که انسان باید در خانه و دامان مادر تربیت شود.و چون در جامعهء ما به تربیت زنان توجهی‏ نمی‏شود آنان در زنجیر توهمات اسیرند و به جهت جهل‏ و نادانی خود نسلهای آینده را نیز تباه می‏کنند.از این رو بیش از هر چیز ضرورت دارد که زنان به زیور تعلیم‏ آراسته شوند تا به وسیلهء پرورش آنان بتوان جانشینانی‏ درست برای اسلاف پیشین به وجود آورد.

نذیر احمد بدون شک نویسندهء بزرگی بود و کوشش‏ کرد تا نارساییهای جامعهء خودش را برطرف‏ کند و تا اندازه‏ای در این راه موفق شد.وی از این دوره‏ عبور کرد و روایتهای قدیمی را ضعیف و ناتوان یافت و در جاهایی ارزشهای نو را نشان داد.او می‏دید که سیل‏ و توفان تمدن غربی همه جا را فرا گرفته و زرق و برق‏ پیشرفت ظاهری انگلیسیها تهذیب و فرهنگ هندوستانی‏ را بسیار متأثر و چشمهای هندیان را خیره کرده است و نوجوانان وطن تحت تأثیر این زرق و برقها مسحور شده‏اند،به طوری که طبقه‏ای از آنان با تعلیم انگلیسیها همنوا و هم صدا گشته‏اند.به همین دلیل او کوشید تا میراثها و ارزشهای بزرگ شرقی را احیا کند.از آنجا که‏ نذیر احمد زندگانی سراسر عسرت و افلاس را تجربه‏ نموده و از آن عبور کرده بود روی دیگر زندگی را نشان‏ داد و نتیجهء پیروی از غرب را در آثارش تبیین کرد.

تأثیر داستان‏نویسی نذیر احمد بر دیگر نویسندگان

زمانی که نذیر احمد نوشتن داستانهای تربیتی خود را شروع کرد نویسندگان دیگر هم تحت تأثیر وی به نوشتن‏ این گونه داستانها پرداختند تا خوانندگان خود را با این‏ سبک خاص نصیحت کنند و به وسیلهء آن ارزشهای‏ اخلاقی را پاسداری کرده و نابسامانیهای اجتماعی را متذکر شوند.پس از نذیر احمد عده‏ای از معاصران او در دهلی و لکهنو روش او را ادامه دادند.از جمله این‏ نویسندگان می‏توان از راشد الخیری،قاضی سر فراز حسین،میرزا سعید احمد،میرزا هادی رسوا،منشی‏ پریم چند،سجاد ظهیر و...نام برد که هر یک‏ با نگارش داستانهای تربیتی اجتماعی به بیان مشکلات‏ جامعه پرداخته و از این طریق به هدایت مردم همت‏ گماشتند.

پی نوشت:

(\*)-این مقاله ترجمه و تلخیص کتاب«دپئی نذیر احمد کی ناولون‏ مین سماجی اقدار»تصنیف دکتر بدر النساء شهاب،چاپ پتنه، 1985 م است که در واقع عنوان پایان‏نامهء دکتری نویسنده است.